

سفرنامه یک دانش آموز تبریزی از اردوی یک روزه گلستان

/خبرگزاری آران

روستای گلستان گویا با ارس پیچ می کرد و سر به زیر می انداخت. می شد فهمید که بار سنگین خاطره ی تلخ قرارداد گلستان، بر دوشش سنگینی می کند. رود ارس آرام و متین در مسیر خود حرکت می کرد و به گفتگو هایی می اندیشید که هنگام عقد قرارداد گلستان از مردان ایران و روس شنیده بود. به دل هایی فکر می کرد که با سوز تمام پاره ای از خود را در آن سوی ارس به دست بیگانگان سپرده بودند. دیگر عادت کرده است به اینکه میان برادران جدایی بیاندازد. سال هاست رنج این نقش تحمیلی پیر ترش کرده است.

آقای نعلبندی، کارشناس مسایل قفقاز، بی اعتنا به شرمندگی روستای گلستان و رود ارس، پشت به آن ها و رو به دانش آموزان صحبت می کرد و خاطره های ناگوار جنگ های ایران و روس را به خاطر می آورد. از دلاوری های مردان بی ادعا سخن می گفت. از عباس میرزا، از جواد خان گنجه ای و از خون دل دلسوزان ایران. از جنگ های 200 سال اخیر ایران سخن به میان آورد و اینکه هشت سال دفاع مقدس در این سالها تنها جنگی بوده است که جوانان برومند ایرانی وجبی از خاک خود را از دست ندادند. چرا که دیگر تحمل جدایی پاره ی دیگری از تن ایران عزیز را نداشتند.

نگاه های معصومانه و هوشمندانه دانش آموزان نشان از این داشت که از جمله جوان هایی خواهند بود که با دل و جان در مواقع لزوم از ذره ذره ی خاک میهن عزیزشان دفاع خواهند کرد. قرار بود مسابقه ای برگزار شود. مسابقه از جزوه ای بود که با موضوع قرارداد گلستان و پیامد های آن با همت موسسه فرهنگی و مطالعات بین المللی آران تهیه شده بود. برگزاری مسابقه بعد از صبحانه ی با صفایی که در پارک صوفیان به صورت دسته جمعی و بر سر یک سفره میل شد، به اطلاع دانش آموزان رسیده بود و جزوه مورد نظر بین آن ها پخش شده بود تا در طول سفر مطالعه کنند. بعد از اتمام سخنان کارشناس محترم، از بچه ها چند سؤال پرسیده شد که در مقابل پاسخ بی نقص و کامل یکی از دانش آموزان همه حیرت کردیم. بعد که با او صحبت کردم، متوجه شدم که از دانش آموزان مدرسه تیزهوشان شهید مدنی تبریز است.

قرار بود نماز ظهر را در امامزاده سید محمد آقا به جماعت بخوانیم، ولی وقتی جلسه اردویی در پارک کوهستان جلفا تمام شد، صدای روح نواز قرآن که از بلندگوی پارک شنیده می شد، خبر از نزدیکی اذان ظهر می داد. به همین خاطر به پیشنهاد جناب آقای اکبری، معاون محترم پرورشی و تربیت بدنی جلفا، آستین بالا زدیم و با وضو و سپس اقامه نماز جماعت در نمازخانه پارک سجده شکر بر آوردیم که خداوند در عوض شجاعت ها و دلاوری های جوانان و سرخی خون شهیدان میهن مان، امنیت و آرامش را به ملت ایران هدیه کرده است و اکنون ما می توانیم با اطمینان خیال، گروهی از دانش آموزان را در قالب اردویی به کناره های رود ارس بیاوریم.

ناهار را در هتل جهانگردی شهر جلفا میل کردیم که قبلا توسط آقای اکبری هماهنگی شده بود. مقصد بعدی امامزاده سید محمد آقا، از نوادگان حضرت امام رضا (علیه السلام) بود تا عشق به میهن را با عشق به ولایت و آل محمد (صل الله علیه و آله) پیوند بزنیم و ثابت کنیم که درس پایمردی و شهادت را از امامانمان یاد گرفته ایم و بزرگ ترین سلاح ما به هنگام دفاع از کشور در برابر متجاوزگران همان محبت معصومین علیهم السلام است. بعد از زیارت مرقد مطهر این سید بزرگوار، در مسیر برگشت، راهمان را بسوی آسیاب خرابه کج کردیم تا با دیدن زیبایی های طبیعی آذربایجان، سرورمان را افزون کنیم و دل هایمان را نشاط بخشیم و از این نعمت های بیکران خداوند لذت ببریم و در میان این جشن محبت، یکصدا فریاد بزنیم که ما ایرانیان همواره یکنوا و متحد خواهیم ماند و به ایرانی بودن خودمان مباهات خواهیم کرد. /خ

پایان پیام.